

الزامات عدالت و آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام

علی اخترشهر*

چکیده

حکومت‌ها برحسب ماهیت خویش، اهداف و مقاصدی دارند که در جهت نیل به آن تلاش می‌کنند. دین مبین اسلام، عدالت و آزادی را به رسمیت شناخته و در متون و ادبیات اندیشمندان مسلمان نیز به‌ویژه در دوران جدید مورد توجه قرار گرفته است. از منظر امام خمینی، اهداف عالی حکومت اسلامی بر دو بال عدالت و آزادی استوار است. از جمله الزامات عدالت ابتدای دین، قانون و جامعه بر عدالت، تربیت و تهذیب انسان و حکومت می‌باشد. همین‌طور لازمه اجرای عدالت بر سه امر تدوین قانون بر اساس عدالت، اجرای قوانین بر اساس عدل و نظارت عادلانه بر اجرای قوانین استوار است. از طرف دیگر اگر حکومت بتواند عدالت و آزادی را توأمان در جامعه به منصفه ظهور برساند، ما شاهد یک جامعه آرام همراه با وحدت در بین افراد جامعه خواهیم بود.

واژگان کلیدی

عدالت، آزادی، اندیشه سیاسی، امام خمینی.

مقدمه

حکومت‌ها برحسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش، اهداف و مقاصدی دارند که در جهت نیل به آن تلاش می‌کنند. هدف مهم حکومت‌های غیر دینی، تأمین نیازهای مادی و معیشتی مردم خود است. در اندیشه سیاسی متفکران غربی، همه حکومت‌ها به‌جهت اینکه بتوانند از حکمرانی بد به حکمرانی خوب تبدیل شوند، باید بر دو هدف اساسی تکیه کنند که آن اهداف، آزادی و عدالت خواهد بود. در یک بررسی

akhtarshahr@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۲

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۹

تاریخی از یونان گرفته تا رنسانس و از رنسانس تا به امروز، همه متفکران بر عوامل متعددی تأکید کردند که وجه مشترک این عوامل، آزادی و عدالت بوده است. از همین رو، اهداف حکمرانی خوب بر این دو اصل تأکید شده است (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۷۹) عدالت مفهومی فراگیر است که تحلیل‌ها و تبیین‌های متفاوتی از آن ارائه شده است و اختلاف‌نظرها در این باره به خاستگاه فلسفی آن برمی‌گردد. اما واقعیت آن است که عدالت، دارای مفهومی مطلق و ارزش جوهری واحد است که آن، مفهوم «حق» باشد. آنچه‌آن که «راز» می‌گوید، ممکن نیست عدالتی بدون حقیقت وجود داشته باشد. (روزنتال، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

عدالت مطابق این مفهوم (حق) معنایی ثابت، اما جلوه‌هایی متنوع دارد و آنچه پایه آن را ثابت می‌کند، حق است. حق، تفسیر نسبی نمی‌پذیرد، اما به‌طور نسبی تحقق می‌یابد. در واقع عدل جوهره‌ای است که برحسب موضوع، جلوه‌هایی متنوع دارد و آنچه پایه آن را ثابت می‌کند؛ حق است. بر این اساس می‌توان بر محور عدل و حق حرکت کرد و به آزادی احترام گذاشت، (نگرش لیبرالی) برابری را تکریم کرد (نگرش سوسیالیستی) و اقتضائات محیطی را در نظر گرفت (نگرش فرانویین‌گرا). (قلی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۵۲)

اما حکومت‌های دینی علاوه بر غایت فوق، دغدغه دین و ارزش‌های آن را نیز دارند. در رویکرد دینی، انسان برای نیل به کمال حقیقی خود، نیازمند محیط امنی است که شرایط هدایت، پرورش استعدادها و شکوفایی کمالات حقیقی او را فراهم سازد. فراهم‌سازی چنین محیطی، جز با تشکیل حکومت دینی امکان‌پذیر نیست. ویژگی حکومت دینی آن است که تابع اصول و ارزش‌های دینی است. بنابراین، قلمرو دین اسلام، شامل امور دنیوی است و حکومت دینی، تدبیر امر معاش و معاد مردم را برعهده دارد.

با شعله‌ور شدن زبانه‌های نهضت اسلامی، «برچیده شدن نظام شاهنشاهی» و «انقراض دودمان پهلوی»، در کنار «کوتاه کردن دست‌آیدی چپ و راست از کشور»، به‌عنوان اهداف اولیه و سلبی انقلاب مطرح شدند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۱۳) اگرچه در آستانه پیروزی نهضت، ززمه «شاه سلطنت کند، نه حکومت» بارها و بارها به رهبر نهضت و سایر دست‌اندرکاران آن توصیه می‌شد و پاره‌ای از رجال ملی و سیاسی نیز به‌منظور قبولاندن چنین پیشنهادی در مسیر تهران - پاریس رفت‌وآمد می‌کردند، اما حرکت توفنده مردم و نیز ایستادگی امام خمینی علیه‌السلام، تردیدی در حقانیت اهداف سلبی انقلاب برجای نگذاشت و نهضت تا سرنگونی سلطنت، ادامه یافت. بنابه گفته امام: «رژیمی برقرار خواهیم کرد که به‌هیچ‌وجه، یک رژیم سلطنتی، نیست». (همان: ۴۷)

یکی از سؤالاتی که به‌کرات از امام در دوران اقامتشان در پاریس، پرسیده می‌شد این بود که هدف و غایت حکومت اسلامی (انقلاب اسلامی) چیست؟ هدف ایجابی انقلاب اسلامی تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ برپایی «حکومت اسلامی» و یا در تعبیری دیگر از امام، «حکومت عادلانه اسلامی» (همان: ۸ / ۸۶) بود. و مراد کلی ایشان از آن، اجرای احکام شریعت و برپایی عدالت با الگوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام در مدینه و کوفه است. از منظر امام خمینی علیه‌السلام اسلام، جهان را نظامی قانونمند و هدفمند مبتنی بر اصل «از اویی و به‌سوی اویی»؛

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۱۵۶) می‌داند و انسان را نیز جزئی از این نظام هستی تلقی می‌کند که دارای کرامت و شأن فوق‌العاده‌ای است و برای رسیدن به کمال و عبادت خالصانه و آگاهانه خداوند خلق شده است. همه‌چیز، از جمله نظامات اجتماعی و فردی، اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مانند آن، که حکومت و نظام سیاسی نیز جزئی از این نظامات است، بر مبنای همین نگاه تدوین و تنظیم می‌شوند.

الف) عدالت اجتماعی و الزامات آن در اندیشه امام

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی، همانند مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی، حقوق مساوی و ... ظاهری جالب و دوپهلوی دارد. لذا همواره در سرلوحه برنامه‌های گروه‌های سیاسی، مکاتب اجتماعی، احزاب و ... قرار داشته و همه زمامداران جهان و رهبران احزاب و گروه‌ها، اغلب تحقق آن را به ملت‌های خود و مردم استعمار شده و زجرکشیده نوید می‌دهند! اما عدالت اجتماعی از نظر اسلام مسئله‌ای بنیادین است که تشریح و تبیین اساس و اصول نظری و عملی آن لازم است تا به واقع‌بینانه بودن نگاه اسلام در این باب رهنمون شویم. امام راحل به‌عنوان یکی از اندیشمندان اسلامی از حیث نظر و عمل، توجه شایانی به این مسئله داشتند و خواستار تحقق عدالت در نفس خود و قائل به پی‌ریزی نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت بودند.

۱. معنای عدل در قرآن

«وَوَخَّلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ؛ وَ خَدَاوَنَدَ آسْمَانَهَا وَ زَمِينَ رَا بَازِیْچَه خَلْق نَکَرَدَه، بَلِکَه بَه حَقْ آفَرِیْدَه اَسْت.» (جائیه / ۲۲) عدل الهی چون صفت حق تعالی است، در عین واقعی بودن و کامل بودن، یکی از اصول آفرینش نیز می‌باشد. باید دانست که علاوه بر اینکه خلقت جهان هستی براساس عدل است، ایجاد قوانین و سنن و کلمات جهان هستی نیز بر پایه عدل و داد تحقق یافته است. چنانچه در آیه ۱۱۵ سوره انعام این‌طور آمده:

وَوَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

عدالت به حد کمال رسید و هیچ‌کس تبدیل و تغییر آن کلمات نتواند کرد و او خدای شنوا و دانا (به گفتار و کردار خلق) است.

در این آیه سخن از اتمام کلمه حق، براساس صدق (راستی) و عدل (اعتدال و برابری) است و در آن تردید و تبدیلی نیست.

با سیری در قرآن مشاهده می‌کنیم، روش عادلانه در همه موضوعات وجود دارد و انصاف و عدالت و بی‌طرفی و داوری منصفانه در تمام برنامه‌های آن به چشم می‌خورد. به‌طور کلی وقتی شارع می‌خواهد مشروبات الکلی و خمر را تحریم کند، قبلاً به منافع (اقتصادی که از راه شراب‌سازی و امثال آن به‌دست می‌آید و یا منافع طبی) آن اشاره می‌کند و سپس می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا.
(بقره / ۲۱۹)

ای پیغمبر از تو از حکم شراب و قمار می پرسند. بگو در این دو کار گناه بزرگی است و سودهایی، ولی زیان گناه آن بیش از منفعت آن است.

و یا در جایی دیگر با توجه تمام به امتیازاتی که مکتب اسلام دارد، کتاب‌های آسمانی قبل از خود را نادیده نمی‌گیرد و می‌فرماید: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ». (آل عمران / ۳) کتاب‌های تورات و انجیل که قبل از من بوده، مورد قبول من است.

۲. عدالت از منظر امام

عدالت از منظر امام خمینی ره دارای معانی ذیل است.

۲-۱. عدالت به‌عنوان صفت الهی و سنت عالم (عدالت در تکوین و تشریح)

از دیدگاه امام خمینی ره، جهان هستی دارای خالق و مدبری یکتاست که جهان را براساس علم و قدرت مطلق و حکمت و لطف خود خلق کرده است. ریشه و اصل همه اعتقادات، اصل توحید است که مطابق این اصل، خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود انسان، تنها ذات مقدس حق تعالی است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۸۷)

از دیدگاه امام خمینی ره، ذات باری تعالی، عالم، قادر و حکیم مطلق است و در نتیجه، عدالت مطلق دارد. به این معنا که شایستگی‌ها و استعدادها هر موجودی را برای دریافت وجود و کمالات وجودی، به او اعطا کرده است. چون خداوند عادل مطلق است و ذات او عین عدل است، آنچه به قلم قدرت او جریان پیدا کرده است نیز براساس عدل و نظام اتم و احسن است. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

۲-۲. عدالت به‌معنای حد وسط (اعتدال)

امام خمینی ره به پیروی از ارسطو، در بحث از فضایل اخلاقی، عدالت را به‌معنای رعایت حد وسط در امور تعریف می‌کند: «بدان که عدالت عبارت است از: حد وسط بین افراط و تفریط؛ و آن از امهات فضایل اخلاقیه است...». (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۴۷)

براساس این تعریف، عدالت ملکه‌ای نفسانی است که از اعتدال و میانه‌روی قوای عاقله، شهوی و غضبی نفس انسان پدید می‌آید. به این معنا که اگر هر یک از قوای نفسانی، در عملکرد خود رعایت حد وسط را نکنند و از افراط و تفریط بپرهیزند، به فضیلت متناسب خود که به ترتیب عبارت از حکمت، عفت و شجاعت است، می‌رسند و از جمع این فضایل، فضیلت چهارمی به نام عدالت به‌دست می‌آید که جامع همه فضایل است. همچنین به این دلیل که نسبت به فضایل دیگر در حد وسط قرار می‌گیرد، در نتیجه، برقرار کننده تعادل بین تمام فضایل است. یعنی اعتبار دیگر فضایل با عدالت مشخص می‌شود؛ پس عدالت و قسط میزان و مقیاس امور می‌شود. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۶۳)

۲ - ۳. عدالت به معنای ویژگی اجتماعی

تعریف دیگر امام خمینی علیه السلام از عدالت، تعریفی اجتماعی است. برخلاف تعریف قبلی که تعریفی فردی و نفسی بود، عدالت در این معنا، ویژگی قوانین اجتماعی و نیز ویژگی گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و مهم‌تر از آن، ویژگی جامعه انسانی است.

... عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیا مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت، معنایی نیست که تغییر بکند؛ یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۱)

عدالت به این معنا، مقابل ظلم، تضییع حقوق اجتماعی مردم و ملت‌ها و انواع تبعیض است. این معنای عدالت، ویژگی وجودی هر انسانی است که به‌طور طبیعی گرایش به عدل و قسط دارد و از جور و ستم متنفر و گریزان است:

... قلب فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف، فطرتاً گریزان و متنفر است. از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است، حب عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است ... (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۱۳)

۳. موضوع عدالت

گسترده‌گی موضوع عدالت، بحث دیگری است که در اندیشه امام خمینی علیه السلام، قابل طرح است. از نظر ایشان، موضوع عدالت، چهار چیز است:

اول: جهان هستی؛ امام علیه السلام، جهان هستی را زیباترین، بهترین و کامل‌ترین نظام و مطابق با مصالح تامه انسان‌ها، به‌عنوان یکی از موضوعات عدالت می‌دانند. (همان)

دوم: نفس انسان؛ امام خمینی علیه السلام، عدالت را راه انسان‌سازی و تربیت انسانی می‌دانند. تحول انسان و حرکت او در خط مستقیم الهی و رسیدن به اعتدال حقیقی است. (همان: ۱۵۳ - ۱۵۲)

سوم: قانون؛ از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، قانون به‌مثابه موضوع عدالت، اعم از احکام شرع و قوانین موضوعه بشری، باید مبتنی بر عدل باشد. قانون و حکم، اساس و مبنای عدالت است و احکام و قوانین، وسیله و ابزاری برای تحقق عدالت هستند. (همان: ۷۰)

چهارم: جامعه؛ اگر انسان به‌عنوان فرد، موضوع عدالت واقع می‌شود، جامعه نیز به‌مثابه جمعی از افراد، می‌تواند موضوع عدالت قرار گیرد. این مسئله، به‌ویژه با توجه به اصل برابری انسان‌ها در برابر قوانین و خلقت که مورد تأیید امام خمینی علیه السلام است، اهمیت بیشتری می‌یابد. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۸۸)

۴. الزامات عدالت

امام خمینی علیه السلام در کنار تبیین موضوع عدالت، به الزامات عدالت نیز می‌پردازد که عبارتند از:

الف) ابتدای دین، قانون و جامعه بر عدالت؛ در این نگاه عدالت منشأ دین و قانون است. بدین معنا که عدالت به مثابه اصلی در نظر گرفته می‌شود که دین و قانون براساس آن ایجاد می‌گردد و به همین جهت است که دین و قانون موصوف به صفت عادلانه می‌گردند. از دیدگاه او عدالت مهم‌ترین علت تشریح احکام و قوانین الهی است. آنجا که می‌گوید:

اسلامی [را می‌خواهیم] که اساسش بر عدل است و بزرگتر مقامش با کوچکتر مقامش در مقابل عدل، علی السوا هستند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۵ / ۱۰۹)

از منظر ایشان قانون جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد. لذا از شخص رسول الله صلی الله علیه و آله تا سایرین همه باید در برابر آن خاضع و تسلیم باشند؛ زیرا مظهر قانون در جامعه اسلامی، عدل و عدالت مدون است و با تحقق آن می‌توان به جامعه‌ای مطلوب و عادلانه دست یافت.

ب) تربیت و تهذیب انسان؛ امام علیه السلام تربیت انسان را اقامه عدل، بلکه از الزامات اساسی آن می‌داند و می‌فرماید:

اقامه عدل، همین درست کردن انسان‌هاست. عدل یک چیزی نیست الا آنکه از انسان صادر می‌شود. اقامه عدل متحول کردن ظالم به عادل است. متحول کردن مشرک به مؤمن است. (امام خمینی، ۱۳۷۶ الف: ۳۵)

ایشان تربیت انسان را مقدمه‌ای برای اصلاح جوامع می‌داند؛ زیرا همه فسادهای عالم نتیجه فقدان تهذیب انسان است.

تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت شود ... برای اینکه با تربیت انسان، عالم اصلاح می‌شود. آنقدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطنی و هیچ حیوانی و هیچ ملانکه‌ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست». (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۱۵۳)

ج) حکومت؛ تحقق عدالت و اقامه عدل به سازمان و تشکیلاتی نیازمند است که به صورت همه‌جانبه بتواند عدالت را در جامعه محقق سازد. البته تحقق این امر مستلزم سه امر مهم است:

۱. تدوین قانون براساس عدالت (تبدیل عدالت نامکتوب به مکتوب)؛

۲. اجرای قوانین براساس عدل؛

۳. نظارت عادلانه بر اجرای قوانین.

لذا اصل عدالت ایجاب می‌کند که حکومت بر مبنای عدل و قسط استقرار یابد و در همه ابعاد آن متجلی گردد. از نظر ایشان تحقق عدالت نه تنها وظیفه حکومت و بزرگترین مقصد اسلام است، بلکه بنیان و اساس

حکومت مطلوب و شایسته است. برخی از مهم‌ترین شاخص‌ها و مصادیق عادلانه بودن حکومت را از دیدگاه امام برمی‌شمریم:

یک. فقدان ظلم و انظلام یا نفی سلطه و سلطه‌پذیری «ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم واقع خواهیم شد»؛ (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۸۵)
 دو. تحقق آزادی، تحقق استقلال و رفاه عمومی؛
 سه. رسیدن تمام مردم جامعه به حقوق حقه خود و فقدان تبعیض؛
 چهار. وجود انصاف و فقدان اجحاف؛
 پنج. علاقه‌مندی به افراد رعیت و برابری مسئولان با آنان در شیوه زندگی؛
 شش. خیانت نکردن به بیت‌المال؛
 هفت. نفی نظام استثماری؛
 هشت. پذیرش رأی مردم و حکم خدا. از این نظر، حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله که با انگیزه بسط عدالت تشکیل یافته بود، حکومتی عادلانه است.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت داد. مثل سایر حکومت‌های جهان، لیکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱ / ۴۰۶)

ضمن آنکه ستم‌ستیزی و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، تبعیض، نفی فسق و فجور و سایر موارد مشابه نیز از مهم‌ترین الزامات عدل تلقی می‌شوند.

۵. امام و عدالت اجتماعی

امام خمینی علیه السلام براساس اندیشه کلام اسلامی یعنی نفی توأمان جبر و اختیار محض و پذیرش حد میانی جبر و اختیار (امر بین الامرین) و قبول حق‌گزینی و آزادی انسان، بر این باور است که آدمی نه‌تنها توان تحقق عدالت را در نفس خود - به‌مثابه ملکه‌ای اخلاقی - داراست، بلکه می‌تواند نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت را پی‌ریزی و ایجاد نماید. او در مسائل اجتماعی علاوه بر تکیه بر توزیع عادلانه ثروت‌ها و امکانات جامعه، به توزیع صحیح و عادلانه مناصب، برابری آدمیان در برابر قانون، رفتار عادلانه حکومت با مردم و مسائلی از این قبیل اهتمام فراوان داشت.

قرآن ... برای رفع ظلم از بین بشر آمده است. یعنی یک بُعدش این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند. ما اگر کوشش کنیم و آنهایی که تابع قرآن خودشان را می‌دانند، مسلمین جهان اگر کوشش کنند ... آن وقت یک دنیایی می‌شود که صورت ظاهر قرآن می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۷ / ۴۳۶)

و در بیانی دیگر اسلام عادلانه و مورد نظر خود را این‌گونه معرفی می‌نماید:

یک همچو اسلامی که در آن عدالت باشد [می‌خواهیم]، اسلامی که در آن هیچ ظلم نباشد، اسلامی که شخص اولش با آن فرد آخر در آن علی‌السواء در مقابل قانون باشند. (همان: ۹ / ۴۲۵)

از این رو امام بر اساس چنین نگرشی به عدالت و ارتباط آن با آزادی و اختیار انسان، نه تنها به مبارزه سرسختانه با هرگونه عوامل بی‌عدالتی چون جباریت، استبداد، استعمار و نفی حقوق بندگان پرداخت، بلکه بر حمایت از محرومان و مستضعفان و نفی شکاف طبقاتی اصرار ورزید و خواستار عدالت توزیعی در حوزه اقتصاد شد که در آن باید میزان بهره‌مندی افراد از منابع اقتصادی جامعه تابع استعدادها، توان، شایستگی و لیاقت باشد. امام راحل از یک سو با نفی شکاف طبقاتی و تکیه بر عقل و اختیار انسان آزادی بی‌حد و حصر لیبرالیستی را که موجب ظلم بر طبقات محروم جامعه می‌شود، مردود می‌داند و از دیگر سو نگرش برابرگرایانه مطلق سوسیالیستی را نمی‌پذیرد و آن را باطل می‌شمرد.

امام رویکرد کلی اسلام در حوزه عدالت توزیعی را در جامعه این‌گونه بیان می‌نماید:

اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به‌طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند ... و نه [با] رژیم‌های مانند رژیم کمونیسم، مارکسیسم و لنینیسم ... بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف [است] که اگر به حق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می‌یابد. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱ / ۴۴۴)

در بیان دیگری می‌فرمایند:

اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی ... و آزادی بر معیار عقل و عدل ... سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف [است] ... (همان: ۴۰۵)

۶. راه‌های اساسی تحقق عدالت اسلامی از منظر امام

از منظر امام، راه‌های اساسی تحقق عدالت اجتماعی موارد ذیل است:

یک. تعدیل برای حذف فاصله طبقاتی؛

دو. حفظ منافع محرومان و گسترش مشارکت عمومی آنان و محرومیت‌زدایی؛ (همان: ۲۰ / ۳۴۰)

سه. مبارزه با زراندوزان و رفاه‌طلبان؛ (همان)

چهار. اجرای قوانین و مقررات اسلام؛ (همان: ۵ / ۲۳۲)

پنج. همراهی حکومت با اقشار ضعیف جامعه؛

شش. رعایت اصل ساده‌زیستی، به‌ویژه در مورد مسئولان جامعه؛ (همان: ۱۹ / ۳۱۷)

هفت. نفی تشریفات و تجملات در دستگاه‌های حکومتی؛

هشت. نفی نفوذ سرمایه‌داران در حکومت؛

نه. نفی حب دنیا و دنیاپرستی؛ (امام خمینی، ۱۳۷۶ ب: ۶۳ - ۵۱)

ده. توجه به عمران و آبادی روستاها و مناطق محروم؛ (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۰ / ۴۲۱)

یازده. تدوین قوانین به نفع محرومان جامعه؛

دوازده. نفی اخلاق سرمایه‌داری و کاخ‌نشینی.

سرانجام اینکه ایشان تحقق واقعی و به دور از شوائب عدالت و اجرای راستین و جهانی آن را، در حیطه کار حضرت بقیةالله الاعظم علیه السلام دانسته و بر این باور است که «به این معنا [او] موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد». (همان: ۱۲ / ۴۸۰)

ب) آزادی و الزامات آن در اندیشه امام

بدون تردید، آزادی از نعمت‌های بزرگ خداوند به انسان‌هاست و دین مبین اسلام، به طور جدی از آن حمایت و محافظت می‌کند. امام خمینی علیه السلام به‌عنوان منادی آزادی مسلمانان در عصر حاضر، آزادی را یکی از نعمت‌های بزرگ الهی می‌دانست و ارزش حیات انسان‌ها را در داشتن آزادی می‌دید. امام بزرگ‌ترین مدافع آزادی در تاریخ ایران است و با رهبری بزرگ‌ترین انقلاب الهی و آزادی‌بخش، راه‌هایی را به ملل مسلمان آموخت. او استفاده صحیح از آزادی را امتحان الهی می‌دانست و می‌فرمود:

بارها گفته‌ام که: خدای تبارک و تعالی ما را به این آزادی امتحان می‌کند. به این نعمتی که به ما داده است، الان دارد ما را امتحان می‌کند که ببیند با این آزادی ما چه می‌کنیم. با آزادی، رفتار خداپسند می‌کنیم یا اینکه سوءاستفاده از آزادی می‌کنیم. اگر سوءاستفاده از آزادی کردیم؛ از امتحان درست در نیامدیم و اگر استفاده صحیح از آزادی کردیم؛ مرضی خداست و ان‌شاءالله خداوند نعمتش را حفظ می‌کند برای ما. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۶ / ۴۴۶)

شکی نیست که هرگونه پیشرفت و رشد افکار و اندیشه‌ها در جامعه، منوط به وجود آزادی است و با آزادی، شور و نشاط، خلاقیت، ابتکار و امید به زندگی در جامعه افزایش می‌یابد و مردم به اصلاح خویش و جامعه خواهند پرداخت.

یک. تعریف آزادی

امروزه تمام ملت‌ها برای آزادی، ارزش و جایگاه ویژه‌ای قائل‌اند و هر ملتی خود را آزاد و طرفدار آزادی می‌داند و به آن افتخار می‌کند. آزادی، از حیث لفظی برای همگان ارزش مشترک دارد. ولی دربرگیرنده طیفی از مفاهیم، حتی مفاهیم متناقض و متضاد است. به تعبیر دیگر، آزادی از ارزش‌هایی است که با کلمات نمی‌توان آن را تعریف نمود و در حیطه عمل قابل حس و ادراک است.

به نظر پاترسون (Paterson) آزادی را می‌توان به سه وجه اصلی برگرداند: آزادی فردی، فرمانروایی و

آزادی مدنی. (پاترسون، ۱۳۷۱: ۲۹۰) آزادی یعنی رهایی از جبر خیر و عمل به انتخاب خویش و رفتاری را آزادانه می‌نامیم که نه در اثر جبر، بلکه به انتخاب خود انسان حاصل شده، با آگاهی همراه باشد. (حداد عادل، ۱۳۷۶: ۴۵)

از طرفی آزادی را می‌توان به دو گونه توصیف کرد - چنان‌که در قالب عربی آن آمده است:

الف) انطلاق من القيود؛ یعنی رهایی از هرگونه قید و بند در زندگی؛

ب) امکان التمتع بالحقوق؛ یعنی فراهم بودن امکانات تا هر که به حقوق حقه خود به بهترین شکل دست یابد. (معرفت، ۱۳۷۳: ۱۰۹) «رهایی انسان» و «رسیدن انسان به حقوق خود» نقطه مشترک این تعاریف است. حال چه این رهایی از جبر باشد، یا از قید و بندگی خود و دیگران.

دو. مبنای آزادی و انواع آن از دیدگاه امام

انقلاب اسلامی ایران از تعالیم نجات‌بخش اسلام و قرآن نشئت گرفته است. آزادی نه تنها شعار، بلکه یکی از اصول اساسی انقلاب است که تحقق آن، هدف انقلاب تلقی می‌گردد. امام خمینی علیه السلام معتقد بود که آزادی لطف یا امتیازی نیست که حکومت‌ها و دولت‌ها بخواهند به مردم بدهند. بلکه آزادی یکی از حقوق اولیه انسان‌هاست که خداوند آن را به آنان بخشیده است.

۱. مبنای آزادی

آزادی از نظر حضرت امام علیه السلام دو مبنا و منشأ دارد:

الف) منشأ طبیعی: آزادی از حقوق اولیه انسان است که اسلام و قوانین اسلامی آن را به رسمیت شناخته است و اصول دین، به‌ویژه توحید می‌تواند الهام‌بخش آن گردد:

... مگر آزادی اعطا شدنی است؟ خود این کلمه جرم است! کلمه این که اعطا کردیم آزادی را، این جرم است! آزادی مال مردم است ... اعطا کردیم چه غلطی است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۰۶)

حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم. من می‌خواهم حرفم آزاد باشد. من می‌خواهم مستقل باشم. من می‌خواهم خودم باشم. حرف ما این است. این حرفی است که این مردم از شما می‌پذیرند. (همان: ۵۱۰)

ب) منشأ آزادی، قانونی و مبنای آن شرعی است. این آزادی که مردم دارند، از ناحیه خدا و قانون الهی می‌باشد. از دیدگاه امام:

ریشه و اصل همه عقاید که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است ... ما از آن اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند. (همان: ۵ / ۳۸۷)

۲. انواع آزادی

آزادی انواعی دارد که مهم‌ترین آنها، آزادی بیان، قلم، اندیشه، عقیده، مذهب و ... است. تنوع آزادی‌ها به‌دلیل

تنوع نیازهای انسان است. زیرا انسان موجودی یک بعدی نیست؛ بلکه از ابعاد گوناگون روحی و جسمی برخوردار است. تکامل انسان به آن است که در هریک از عرصه‌ها از آزادی به نحو صحیح و الهی بهره‌مند باشد و با آن، هویت انسانی خویش را رشد دهد. انواع آزادی در اندیشه حضرت امام عبارتند از:

الف) آزادی عقیده و اندیشه: اگر کسی ادعا کند آزادی اندیشه از مختصات اساسی دین اسلام است، ادعای گزاف و مبالغه‌آمیز نکرده است. دلیل روشن این ادعا، آیات فراوان قرآن مجید است که با بیانات گوناگون، به تفکر، تعلیل و به جریان انداختن شعور و فهم دستور داده است. اندیشه، بهترین وسیله برای بهترین هدف‌ها است که وصول به واقعیات را آسان می‌سازد. در اسلام ابراز تمام عقاید، آرا و فلسفه‌هایی که با کرامت، عزت، عظمت و شرافت انسان سازگار باشد، آزاد است. اسلام به دیگر ادیان اجازه می‌دهد که در سایه اسلام زندگی کنند و عقاید خویش را داشته باشند. نکته اینجاست که اسلام به عقاید و آرای فاسد و باطل و تباه‌کننده و گمراه‌کننده که شرافت و کرامت انسان را تهدید می‌کند و با منافع و مصالح جامعه منافات دارد، اجازه نشر نمی‌دهد. (الرافعی، ۱۳۷۵: ۵۳) امام راحل علیه السلام در ارتباط با آزادی عقیده می‌فرماید:

اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی، به اقلیت مذهبی آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده است، بهره‌مند شوند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴ / ۳۶۳)

ایشان همچنین می‌فرماید:

در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود. زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقادات ما قادر است که با ایدئولوژی آنها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ‌گاه آزادی آنها را سلب نکرده و بدان لطمه وارد نیاورده‌ایم. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۷۱)

در جای دیگری معتقد است:

در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۵ / ۴۶۸)

ب) آزادی بیان و قلم: اندیشه انسان، از طریق قلم و نوشتن به دیگران منتقل می‌شود. اگر تفکر و اندیشه آزاد است، قلم نیز باید در چارچوب شرع و منافع ملی آزاد باشد. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

حالا که قلم آزاد شد، باید این‌طور نباشد که هرکس به دیگری هرچه دلش بخواهد بگوید، و هرکس بر دیگری کاری بکند که این مملکت از نظم بیرون برود. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۴۹۵)

ج) آزادی رفتار و عمل: وقتی انسان آزاد باشد که فکر و اندیشه کند، باید آزاد باشد تا براساس آن رفتار و عمل نماید. امام علیه السلام فرمود:

انسان در عمل آزاد است، اما تا آنجایی که آزادی طرف مقابل را سلب نکند، هیچکس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن [او] اجازه صاحب [آن] وارد شود یا کسی را جلب کند. (همان: ۱۷ / ۱۴۰)

۳. حدود و مرزهای آزادی از دیدگاه امام

حدود آزادی از دیدگاه امام علیه السلام را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

الف) آزادی تا مرز فساد:

اسلام از فسادها جلوگیری کرده است و همه آزادی‌ها را که مادون فساد باشد [اجازه] داده است. آنجا که جلوییش را گرفته، فسادهاست که جلوییش را گرفته است و ما تا زنده هستیم، نمی‌گذاریم آزادی که آنها می‌خواهند، تحقق پیدا کند. (همان: ۸ / ۳۳۹)

ب) آزادی در چارچوب شریعت اسلامی:

آزادی در حدود و قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین می‌شود. (همان: ۱۷ / ۱۶۲)

اینها آزادی منهای اسلام را می‌خواهند. این غیر از طریقه شماسست. شما اسلام را می‌خواهید ... که اسلام به ما آزادی بدهد. نه آزادی منهای اسلام! (همان: ۷ / ۴۸۶)

ج) آزادی تا مرز اضرار به مردم:

آزادی هرکس تا آنجا که به ضرر ملت ایران نباشد، داده خواهد شد ... آزادی این نیست که شما بایستید در کوچه و هرکس که رد می‌شود، یک مثلاً ناسزایی بگویید خدای ناخواسته، یا با چوب بزنید او را که من آزادم. (همان: ۸ / ۱۱۹)

د) آزادی تا مرز براندازی و توطئه علیه نظام: هیچ کشوری توطئه علیه ملت و مردم خود را نمی‌پسندد و اگر ببیند که منافع ملی با توطئه از میان می‌رود، در مقابل آن می‌ایستد. امام علیه السلام فرمودند: «هرکس آزاد است اظهار عقیده کند. ولی برای توطئه کردن آزاد نیست.» (همان: ۳ / ۳۷۱) همچنین بیان نمودند که:

ملت ما طرفدار آزادی است. طرفدار همه‌جور آزادی است و لیکن طرفدار توطئه نیست. طرفدار تباهی نیست. (همان: ۱۱ / ۱۳۱)

ایشان در ادامه می‌فرمایند:

در اسلام دموکراسی مندرج است ... مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکند که نسل ایران را منصرف کنند. (همان: ۵ / ۴۶۸)

ه) آزادی تا مرز مصالح جامعه: به عقیده امام:

همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود. [و] از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام، عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. (همان: ۲۱ / ۴۳۵)

از این رو می‌توان گفت که مرزهای آزادی از منظر امام ۱. عدم اختلال به مبانی دینی؛ ۲. عدم اخلال در امر دولت، حکومت و نهادهای کشور می‌باشد. به عبارت دیگر: انسان‌ها آزاد هستند و از آزادی خود می‌توانند بهترین بهره را ببرند؛ مادامی که در مبانی دینی اخلال نکنند و در کارهای حکومت و دولت، دخالت آشکاری که باعث اخلال در آن شود، نداشته باشند.

۴. الزامات آزادی

۴ - ۱. قانونمندی

یکی از الزامات آزادی در اندیشه امام خمینی علیه السلام، وجود قانون در جامعه است. قانون یکی از الزامات مهم آزادی محسوب می‌شود. از آنجاکه در این اندیشه قانون برگرفته از اسلام است، قانون اسلام مسبب آزادی‌ها و دموکراسی حقیقی دانسته می‌شود. (همان: ۴ / ۴۳۱) در این قانون، همه اقشار، اقلیت‌های مذهبی، زنان و ... همه حقوقشان ملاحظه شده است. (همان: ۶ / ۴۶۲؛ ۱۱ / ۱۴۸) از این رو، توجیه آزادی با تکیه بر قانون امکان‌پذیر می‌نماید.

۴ - ۲. باورمندی

از دیگر الزامات آزادی باور به انحصار بندگی خدا و آزادی در برابر دیگران است. اعتقاد به اینکه انسان تنها بنده خداست و جز او هیچکس حق سلطه را بر انسان ندارد، از الزامات آزادی حقیقی انسان است. طبق اصل توحید، سلطه فردی بر فرد دیگر نفی شده و آزادی و برابری جوامع جز در پرتو قوانین الهی صورت نمی‌گیرد. از این رو، چنانچه انسان از خدای خود غافل نشود، حریت و آزادی خود را حفظ کرده و قید عبودیت و اسارت در برابر دیگران را از گردن خود برمی‌دارد و در جمیع احوال، آزاد می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۵۷؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۶ / ۴۵) به همین دلیل، در این نگرش هر چه ما به سمت توحید و عبودیت الله پیش برویم، شرّ طواغیت کمتر خواهد شد.

ج) الزامات عدالت و آزادی توأمان

در اسلام، چون هم فرد اصالت دارد و هم جامعه، حکومت به منزله ابزاری جهت تکامل انسان به گونه‌ای تعریف می‌شود که تضمین کننده حقوق فرد در مقابل جامعه و جامعه در برابر فرد باشد؛ در نتیجه، ساختن چنین جامعه‌ای مستلزم وجود عنصری بنام عدالت و آزادی می‌باشد. از یک طرف، رمز حرکت روبه‌رشد و تکامل جامعه، در گرو استقرار عدالت است و حکومتی می‌تواند جامعه را به سمت کمال حرکت دهد که خود عادل باشد. از طرفی، در حکومت اسلامی برای اینکه انسان‌ها موفق به انتخابی صحیح شوند، نیازمند عنصری بنام آزادی هستیم. از این رو

وحدت در جامعه، حاصل فراهم آمدن عناصری همچون عدالت و آزادی است. بنابراین از منظر امام، هرزمانی که جامعه اسلامی جهت تکامل انسان‌ها بتواند توأمان به عناصری همچون عدالت و آزادی دسترسی پیدا کند، وحدت در جامعه بوجود خواهد آمد و بدون این دو رکن (آزادی و عدالت) وحدت کامل امکان‌پذیر نیست.

وحدت و هم‌گرایی انسان‌ها از مسائلی است که در آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید فراوان شده است. اما آیا منظور از وحدت، کنار نهادن اعتقادات و سلیق و پذیرش سلیقه و عقیده واحد است؟ مسلماً منظور از وحدت کنار گذاشتن اختلافات فکری و اعتقادی و سلیقه‌ای میان یکدیگر نیست؛ بلکه مراد این است که ضمن احترام به حقوق یکدیگر، مصالح متقابل را نیز رعایت نماییم و برای حفظ و گسترش کیان اسلام از نزاعی که قرآن کریم از آن نهی نموده است، بپرهیزیم. قرآن کریم تشکیل امت واحد را برنامه‌ای جهانی برای تحقق حکومت جهانی اسلام می‌داند. در سایر ادیان الهی نیز به ظهور مصلح آخرالزمان نوید داده شده است که وی این امت جهانی را بنیان می‌نهد. (عبدالله حامد، ۱۳۷۳: ۲۴)

با این وصف مفهوم واحدی از معنای وحدت در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و مذهبی ازسوی وحدت‌گرایان ارائه نشده است. اما به طور کلی سه نوع وحدت از همدیگر قابل تفکیک می‌باشند که عبارتند از: «وحدت ایدئولوژیک»، «وحدت استراتژیک» و «وحدت تاکتیکی». وحدت استراتژیک خود به وحدت ملی، وحدت امت و وحدت برادری اجتماعی منقسم می‌شود. وحدت امت با حفظ اصول بنیادی هر مذهب است که ثابت و لایتغیر می‌باشد و وحدت در آنجا به معنای وحدت در رویه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، همدلی و همکاری است. رویه عملی امام راحل نیز به‌عنوان فقیه وارسته و دردآشنای معاصر، بیانگر اعتقاد و دفاع ایشان از این‌گونه وحدت می‌باشد. ایشان در دوری جستن از افراط و تفریط و عینیت بخشیدن به «وحدت میان جامعه» از پیشگامان محسوب می‌شوند، تا جایی که در وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود می‌نویسند:

و شما ای ... مسلمانان جهان! بیا خیزید ... و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع [شوید] ... و به‌سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به‌پیش روید. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱ / ۴۴۸)

بنابراین امام به هر سه نوع وحدت توجه دارند.

یک. فلسفه وحدت

بدون شک وحدت و همدلی مهم‌ترین مسئله در مقابل دشمنان جهان‌خوار و همه مستکبران عالم است. (پیغان، ۱۳۷۳: ۲۱۵) زیرا:

۱. وحدت اسلامی فراهم‌کننده قدرت حقیقی برای مسلمانان می‌باشد و در رویارویی‌های فرهنگی بین تمدن‌ها، کارساز و گره‌گشا است. در غیر این‌صورت مجموعه عظیم امکانات مادی و معنوی کارایی نخواهند داشت. (حکیم، ۱۳۷۷: ۳۱)

۲. وحدت اسلامی می‌تواند زمینه گسترده‌ای برای پژوهش و اجتهاد در منابع اسلامی را فراهم آورد.
۳. وحدت اسلامی موجب الگو شدن دیدگاه‌های اسلامی است. (همان)
۴. وحدت اسلامی بر توانایی و مقاومت جامعه در مواجهه با دشواری‌ها، بحران‌ها و برخورد با دشمنان خارجی می‌افزاید.
۵. وحدت اسلامی دستاورد طبیعی تکامل انسان و گویای پیشرفت و رشد فکری جامعه دینی است. (همان: ۱۱۷)
۶. وحدت عامل اساسی در پیروزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. وحدت همیشه عامل پیروزی بوده و خواهد بود. (حسام، ۱۳۸۰: ۵۱۳)

دو. سیره عملی امام

امام راحل از جمله اندیشمندیانی است که بر مسئله وحدت به عنوان نسخه شفابخش و کلید رهایی از قیود شیطانی، اهتمام وافر داشت و به مناسبت‌های مختلف، این مهم را خواستار بوده و همگان را از اختلاف و تفرقه برحذر می‌داشتند. زیرا از عمده‌ترین عوامل فروپاشی وحدت، وسوسه‌ها و القائات شیطانی است که با حرکات ناشیانه بعضی و جهت‌گیری‌های مودیانۀ عده‌ای دیگر، رشته وحدت می‌گسلد و انسجام و اتحاد، فرومی‌پاشد. توجه به آموزه‌های قرآنی، وحدت را در میان افراد جامعه ایجاد می‌کند و به همگرایی و همدلی میان آنان منجر خواهد شد. اکنون مواردی را که امام راحل در آن خواستار وحدت شده‌اند، به اختصار بیان می‌داریم:

۱. وحدت اقشار اجتماعی

امام راحل در بخش‌های مختلف وصیت‌نامه سیاسی - الهی خود، اتحاد و همکاری میان روحانیان، احزاب، دانشگاهیان، بازاریان، کارگران، کشاورزان، نیروهای مسلح و ... را متذکر شده‌اند:

... این اصل قرآنی را که مؤمنین با هم برادر هستند، بپذیرید و با هم دوست و با یکدیگر مهربان باشید و خیر یکدیگر را بخواهید، و آن خواطر باطنی و نفسانی ... را دور بریزید. این رمز موفقیت جامعه است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۷ / ۱۵)

امام برخی از اختلافات سیاسی را که موجب بالندگی نظام می‌باشد، می‌پذیرفت و دیدگاه‌های مختلف سیاسی در شیوه اجرا و اداره کشور و رسیدن به اهداف را نه‌تنها تهدید نمی‌دانست، بلکه آن را باعث ترقی و پیشرفت برمی‌شمردند. اما با اختلافات زیربنایی و اصولی که معایر اهداف نظام و موجب سستی جامعه می‌شد، شدیداً مخالف بود.

۲. دعوت مخالفین

امام در وصیت‌نامه خویش به طور صریح از گروه‌های مخالف و معاند خواست به امت اسلامی بپیوندند. امام علیه السلام با بهره‌گیری از نظریه تبدیل معاند به مخالف و مخالف به موافق، مطابق با آموزه‌های قرآنی و

سیره معصومین علیهم‌السلام در صدد جلب و جذب همه بود. لذا به همه گروه‌ها توصیه نمود که با امت اسلامی از در وحدت درآیند و به صف ملت ملحق شوند.

من به شما احزاب و گروه‌ها ... که مانع از خدمت‌های فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری ... می‌شوند ... وصیت می‌کنم که به ملت بپیوندند. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۱ / ۴۴۰)

۳. دعوت به وحدت در مقابل دشمن

امام راحل در حوادث مختلف، چه از ابتدای شروع نهضت و چه در میانه و بعد از انقلاب اسلامی و در عرصه جنگ تحمیلی، همواره دشمن مشترک را متذکر می‌شد و به همه توصیه می‌کرد دشمن اصلی را از یاد نبرند. لذا وقتی جدایی بین دو قشر بزرگ حوزوی و دانشگاهی را مشاهده نمود که حتی یکدیگر را متهم می‌کردند و از چماق تکفیر و اهرم مرجعیت نیز سود می‌جستند، در سخنرانی ماندگار در نجف اشرف به وجود دشمن مشترک اشاره کرده، اعلام آتش‌بس نمود. وی در زمان حیات پربرکت خویش همیشه گروه‌ها را به وحدت و یکپارچگی دعوت و توصیه می‌کرد و از آنان می‌خواست از متهم کردن یکدیگر دست بردارند؛ زیرا دشمن مشترک در هر حال مترصد سوءاستفاده می‌باشد که نباید چنین فضا سازی‌هایی را برای آنها ایجاد نمود. (اخترشهر، ۱۳۸۳: ۸۸)

۴. دعوت به بازگرداندن عزت از دست‌رفته در سایه وحدت

سیره عملی امام راحل این بود که هیچ‌وقت از اصول مذهب خویش دست بر نمی‌داشت. با این همه در قالب وحدت استراتژیک، خواستار نابودی کفر و الحاد بوده و از آحاد امت اسلام و اندیشمندان اسلامی می‌خواست که عزت از دست‌رفته مسلمان را با تلاش و همکاری و همگرایی خویش به آنان برگردانند و از واگرایی جلوگیری نمایند و در سایه وحدت، مستضعفان را به وراثت ارض برسانند. لذا می‌فرمایند:

ما می‌گوییم شماها با هم باشید، همه مسلمین با هم باشند، نه با آن یکی روابطی داریم، با همه روابط داریم و همه شما را علی‌السوا نگاه می‌کنیم و همه مسلمین در نظر ما چنانچه به احکام اسلام عمل کنند عزیزند. ملت اسلام را ترکش باشد، عربش باشد، عجمش باشد، از آمریکا باشد، از هرجا می‌خواهد باشد، عزیز می‌داریم. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۸۱)

بنابراین امام به‌عنوان احیاگر نظریه وحدت و براساس آموزه‌های دینی خواستار همگرایی، همکاری و وفاق مردم در داخل و خارج بود و در موضع‌گیری‌های خویش، همه را به وحدت سفارش می‌کرد. چراکه وجود عدالت از یک‌طرف و آزادی از طرف دیگر، می‌تواند وحدت را در جامعه به ارمغان آورد.

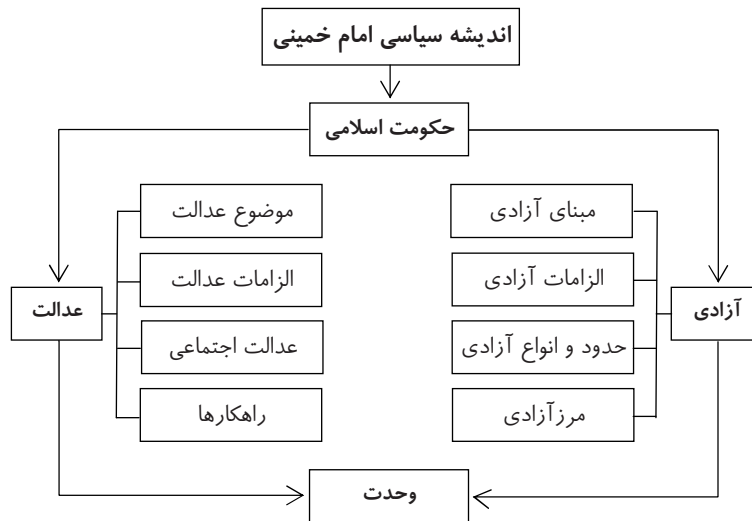
نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد، براساس جهان‌بینی و نگرش اسلام به جهان و انسان، در این مکتب حیات‌بخش، حکومت به‌منزله ابزاری برای تکامل انسان است؛ و این امر را می‌توان در سایر حکومت‌ها نیز مشاهده نمود.

اما تعاریف و مصادیق این ابزار در نظام‌های گوناگون، متفاوت است. در نگرش‌های سوسیالیستی، که معتقد به «اصالت جامعه» هستند، این اهداف و وظایف با محوریت عدالت و حقوق جامعه و تکالیف فرد در مقابل اجتماع تعریف می‌شوند. در نظام‌های لیبرالیستی، که مبتنی بر «اصالت فرد» هستند، این اهداف و وظایف بر محوریت آزادی و عدم دخالت در امور افراد دیده شده است.

اما در اسلام، چون هم فرد اصالت دارد و هم جامعه، حکومت به‌منزله ابزاری جهت تکامل انسان به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که تضمین‌کننده حقوق فرد در مقابل جامعه و جامعه در برابر فرد باشد. در نتیجه، کمال انسانی اولین و مهم‌ترین هدف حکومت را تشکیل می‌دهد و ساختن چنین جامعه‌ای مستلزم وجود عنصری بنام عدالت و آزادی می‌باشد تا از این طریق فضایل اخلاقی و انسانی در جامعه رشد کرده و روابطی سالم توأم با آرامش، با برخورداری از وحدت در میان افراد جامعه اسلامی فراهم گردد.

از یک‌طرف، رمز حرکت روبه‌رشد و تکامل جامعه، در گرو استقرار عدالت است و حکومتی می‌تواند جامعه را به‌سمت کمال حرکت دهد که خود عادل باشد. استقرار عدالت نیز بسته به ایجاد زمینه‌های رشد فضایل در جامعه و تربیت جامعه است. حکومت اسلامی، با توجه به این هدف متعالی، مکلف به وضع قوانین عادلانه و اجرای دقیق عدالت است. از طرفی دیگر، آزادی در هر دو بعد تکوینی (اختیار) و تشریحی آن مورد توجه اسلام است. تضمین و استقرار آزادی، به‌گونه‌ای که انسان‌ها موفق به انتخابی صحیح و بهره‌برداری از آزادی‌های مشروع شوند، از وظایف حکومت اسلامی است. وحدت در جامعه نیز حاصل فراهم آمدن عناصری همچون عدالت و آزادی است. بنابراین از منظر امام اگر حکومت اسلامی به اهدافی همچون عدالت و آزادی دسترسی پیدا کند، آنوقت در نتیجه این دو، وحدت در جامعه ایجاد خواهد شد و بدون این دو رکن (آزادی و عدالت) وحدت کامل امکان‌پذیر نیست.



منابع و مأخذ

۱. اخترشهر، علی، ۱۳۸۳، *درآمدی بر اندیشه سیاسی امام خمینی* علیه السلام، قم، پاد اندیشه.
۲. امام خمینی، روح الله، ۱۳۷۷، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. _____، ۱۳۷۳، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۵.
۴. _____، ۱۳۷۶ الف، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چ ۳.
۵. _____، ۱۳۷۶ ب، *جهاد اکبر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. _____، ۱۳۷۸، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. پاترسون، ارلاندو، ۱۳۷۱، *آزادی و نقش آن در بنای فرهنگ غرب*، ترجمه ناصر ایرانی، برگزیده مقاله‌های نشر دانش «بحران دموکراسی در ایران» و دوازده مقاله دیگر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۸. پیغان، نعمت‌الله، ۱۳۷۳، «امت واحده، از هم‌گرایی تا واگرایی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۵.
۹. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، *نظریه عدالت از دیدگاه فارابی*، امام، شهید صدر، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۱۰. حسام، صلاح‌الدین، ۱۳۸۰، *وحدت و ضرورت آن*، وحدت مسلمین دفتر کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت.
۱۱. حکیم، سید محمدباقر، ۱۳۷۷، *وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت*، ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، تهران، تبیان.
۱۲. الرافیعی، مصطفی، ۱۳۷۵، *اسلام و حقوق و آزادی‌های اساسی انسان*، ترجمه رفتار افتخارزاده، قم، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۱.
۱۳. روزنتال، فرانس، *مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان*، ترجمه منصور میراحمدی، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۱۴. عبدالله حامد، ۱۳۷۳، «اختلاف در امت واحد»، به نقل از: *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۱۵.
۱۵. قلی‌پور، رحمت‌الله، ۱۳۸۷، *حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۶. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۳، «جامعه دینی یا جامعه مدنی»، *اندیشه حوزه*، شماره ۱۴.

دور الإمام الخميني عليه السلام في تحقيق تفوق الخطاب الإسلامي في خضم الثورة الإسلامية في إيران^١مسعود اخوان كاظمي^٢ / سيد شمس الدين صادقي^٣ / رضا دهقاني^٤

الخلاصة: انتصار الثورة الإسلامية في إيران ودور الإمام الخميني عليه السلام في قيادة هذه الثورة وتصديده لزام نضال القوى الثورية في ساحة كانت تتنافس فيها خطابات مختلفة وتفوق هذا الخطاب على سائر الخطابات التي كانت سائدة في الساحة الإيرانية، دفع إلى إثارة هذا السؤال وهو: كيف استطاعت قيادة الثورة توجيه الخطاب الإسلام لمواجهة الخطابات السائدة وتحويله إلى الخطاب الوحيد المتفوق بين الخطابات المنافسة؟

يحاول هذا البحث عن طريق الإجابة عن هذا السؤال الأساسي، من خلال الإطار النظري لتحليل الخطاب المعروف باسم تحليل «لاكلا و موف»، إثبات أن الخطاب الإسلامي، قد استطاع بفضل قوة وكفاءة دعائه السياسيين، وخاصة قيادة الإمام الخميني عليه السلام وما يتسم به من قدرات متميزة، أن يتحول إلى خطاب متفوق وأن يطبع الإنتصار الثوري بطابع إسلامي بامتياز.

الكلمات المفتاحية: تحليل الخطاب، الخطاب الإسلامي، قيادة الثورة، الإمام الخميني عليه السلام، التفوق الخطابي.

دراسة للأبعاد، والمكونات والمخاطر التي تهدد الهوية الإيرانية - الإسلامية

من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام والمرشد الأعلى للثورة الإسلاميةعلى رضا سميعي اصفهاني^٥ / ابوذرفيقي قهساره^٦ / نسبية نوري^٧

الخلاصة: هناك نظريات متعددة طرحها منظرون حول ماهية الهوية الوطنية والعناصر المؤثرة في صياغتها وتحولها. ومع ذلك فإن جميع هذه النظريات والآراء تشترك في القول إن الهوية الوطنية نوعاً «من التمايز الواعي للذات عن الآخرين». يسعى هذا البحث من خلال الاستعانة بالاتجاه الاجتماعي وعلى أساس المنظومة الفكرية والمعرفية للإمام الخميني عليه السلام ومرشد الثورة الإسلامية للإجابة عن التساؤلات الثلاثة التالية حول الهوية الوطنية للإيرانيين وهي: أولاً: ما هي أبعاد الهوية الوطنية؟ وثانياً: ما هي المكونات التي تنطوي عليها هذه الأبعاد؟ وثالثاً: ما هي العوامل التي تهدد المكونات المذكورة وكيف يمكن مواجهتها من خلال الاستعانة بالقدرات التي تتسم بها الهوية الوطنية؟ و مما يراه هذا البحث هو أن الاتجاه الاجتماعي بما يتسم به من خصائص، له قدرة على تبين موضوع هذا البحث.

الكلمات المفتاحية: الهوية الوطنية، الهوية الإيرانية - الإسلامية، الإمام الخميني عليه السلام، المرشد الأعلى للثورة الإسلامية.

١. بحث مُستل من رسالة جامعية.

٢. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة الرازي.

٣. استاذ مساعد في قسم العلوم السياسية، جامعة الرازي.

٤. ماجستير في العلوم السياسية.

٥. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

٦. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

٧. طالبة ماجستير في العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

mak392@yahoo.com

sadeghi118@yahoo.com

Reza.dehghani@live.com

asamiei@yu.ac.ir

rafiei_aboozar@yahoo.com

nasibe.noori@yahoo.com

دور النظرية الثقافية للإمام الخميني (ع) في فهم الثورة الإسلامية

سيد محمد حسين هاشميان^١ / مجتبي نامخواه^٢

الخلاصة: لفهم المنهجى للآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) أنما يُتاح لمن يطلع على القضايا المختلفة التي طرحها سماحته في مواضيع ثقافية متنوعة، حيث يتسنى له حينها استنباط الهيكلية النظرية لهذه الرؤى. ثم يحاول على أساس الوجه المتميز الذي تتفرد به هذه الهيكلية، صياغة الآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) على نحو نظرية ثقافية متناغمة. يحاول هذا البحث أن يتوصل ابتداءً بأسلوب وصفى تحليلي وعن طريق توظيف الاطار الذي وضعه فيليب سميث^٣ لغرض دراسة أية نظرية ثقافية، للتعرف على الآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) مع التركيز على اعادة صياغة ما دعى إليه من رؤى تجديدية ومفاهيم تفرد بوضعها. ثم يحاول هذا البحث الاستدلال على ان الاطار الذي تمّ التوصل إليه حول النظرية الثقافية للإمام الخميني (ع)، يوفر الظروف والمستلزمات لفهم الثورة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: الثقافة، النظرية الثقافية، الإمام الخميني (ع)، الإسلام الثوري، الإنسان الثوري.

معالم الفكر السياسي للإمام الخميني (ع)

(في ثلاثة ميادين: الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية)

على اكبرى معلم^٤

الخلاصة: يرمى هذا البحث الى تبين وتأطير معالم الفكر السياسي للإمام الراحل في ثلاثة ميادين، وهي: الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية. جرى في هذا البحث تسليط الضوء على إجابات سماحة الإمام الخميني (ع) عن تساؤلات أساسية حول الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية على أساس نموذج التقسيم الثلاثي للإسلام وفي اطار فكر الإمام، حيث جرى تعيين وتعريف معالم كل قسم منها. وكان من المعطيات التي توصل إليها هذا البحث أنه وفقاً لمنظومة فكر الإمام، هناك بين هذه الأقسام الثلاثة المذكورة أنفاً علاقة منطقية ذات دلالة، وأى كمال أو نقص يلحق بأى منها يلحق بالآخرى، وفي ما عدا ذلك لا يتحقق المجتمع المنشود. وكذلك في ضوء الرؤية المنظومية للإمام، لا يتحقق فهم كامل لفكره السياسي إلا بفهم الأقسام الثلاثة المشار إليها في ما سبق. ومما يتميز به هذا البحث، يمكن الإشارة الى أنه تناول الفكر السياسي للإمام بما يتطابق مع منظومته الفكرية وبالنحو الذي كان يرمى إليه مع تعيين المؤشرات التي يختص بها كل قسم.

الكلمات المفتاحية: الفكر السياسي، الإمام الخميني (ع)، الفلسفة السياسية، الفقه السياسي، الأخلاق السياسية، المعالم.

hashemi1401@gmail.com

namkhahmojtaba@gmail.com

3. Philip Smith.

enghelabe.eslamii@gmail.com

١. استاذ مشارك في جامعة باقر العلوم (ع).

٢. ماجستير في علم الإجتماعي للمسلمين.

٤. استاذ مساعد في المعهد العالی للعلوم والثقافة الإسلامية.

مكانة مبدأ التكليف في الفكر السياسي للإمام الخميني رحمته

سيد مرتضى هزاوه اي^١ / سكينه سلطاني بيرامي^٢

الخلاصة: حاول هذا البحث الإجابة عن هذا السؤال: ما هي مكانة مبدأ التكليف في الفكر السياسي للإمام الخميني رحمته؟ ولغرض التوصل الى الأهداف التي يرمى إليها هذا البحث، فقد اتّبع الأسلوب الوصفي - التحليلي لفهم أبعاد التكليف، و أركان ادائه التكليف والعلاقة بين التكليف والنتيجة في الفكر السياسي للإمام رحمته. تتمّ معطيات البحث عن أنّ التكليف يمثل المكوّن الرئيسي للفكر السياسي للإمام رحمته على الصعيدين النظري والعملية. غير أن القضية الأساسية في هذا البحث، هي طبيعة العلاقة بين التكليف والنتيجة حيث اتّضح في سياق البحث أن مبدأ التكليف عند الإمام رحمته لا يعني عدم الإهتمام بالنتيجة، وإن كان المبدأ الأساسي في فكره السياسي هو العمل بمبدأ التكليف، وأما النتيجة فهي تكمن في العمل بالتكليف.

الكلمات المفتاحية: الإمام الخميني، التكليف، مبدأ التكليف، مبدأ النتيجة، الحق.

الأسس الفقهية لحفظ النظام في الفكر السياسي للإمام الخميني رحمته

محسن ولايتي^٣

الخلاصة: من المباحث المهمة في الفكر السياسي، حفظ النظام. لقد درس هذا البحث مبادئ حفظ النظام الإسلامي في فكر الإمام الخميني رحمته على أساس المنهج الوصفي وتحليل مكونات الفقه الحكومي. في فكر الإمام رحمته توظّف الأحكام السياسية في سبيل حفظ الدين وازدهاره والنظام سلطة لتطبيق الأحكام الدينية، والمرونة في بعض الحالات والظروف تأتي من باب الإضطرار واستناداً الى اصول ومحدوديات استثنائية يُعمل بها بشكل مؤقت. وهو يعتبر حفظ النظام من أهمّ الواجبات، وعند حصول تعارض أو تزاخم مع الأحكام الأخرى، يصبح حفظ النظام مقدماً على الأحكام الأخرى من باب تقديم الأهمّ على المهم لوجود حكم حكومي بترجيح مصلحة النظام، كحكم ثانوي.

الكلمات المفتاحية: حفظ نظام، الإمام الخميني رحمته، المصلحة، الحكم الحكومي، الأهمّ والمهم، الحكم الثانوي.

sm.hazavei@yahoo.com

١. استاذ مساعد في قسم العلوم السياسية، جامعة بوعلی سینا.

soltanisakine@yahoo.com

٢. طالبة ماجستير في العلوم السياسية، جامعة بوعلی سینا.

٣. استاذ مساعد في قسم الفقه ومبادئ الحقوق الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع سبزوار.

m.velayati52@yahoo.com

نموذج الثقة السياسية؛ رأى الإمام الخميني عليه السلام نموذجاً: في ضوء نظرية التجذير (GT)

سيد جواد امام جمعه زاده^١ / راضية مهرايى كوشكى^٢

الخلاصة: علاقة المتبادلة بين الفرد والنظام السياسى فى المجتمع ترتبط بالنظرة الايجابية التى يحملها الأفراد تجاه النظام السياسى والتمتدى للسلطة فى المجتمع. إن دراسة العوامل التى تؤدى إلى بناء هذه العلاقة من الثقة أو الانتقاص منها، تتطلب الالتزام بمعايير خاصة بكل ارضية وظروف اجتماعية. وفى هذا البحث محاولة لصياغة هذه الفكرة ضمن نموذج انطلاقاً من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام. يبدو أن حضور الإمام الخميني عليه السلام فى الساحة السياسية والاجتماعية الايرانية ووعيه ومعرفته بقواعدها يحمل بين ثناياه قيمة فائقة حول قضية الثقة السياسية. ويحاول هذا البحث اتخاذ نظرية التجذير أساساً لصياغة نموذج الإمام الخميني عليه السلام فى هذا المجال. وفى هذا السياق جرى تقصى ما دُوّن من اقواله وكلماته فى الكتاب المعروف بصحيفة الإمام كمصدر ثرى، وفى ضوء الاستراتيجية التى تضعها نظرية التجذير فى التحقيقات النوعية أجريت ثلاثة مراحل وهى: التفسير (التقييم) المفتوح، والمحورى، والانتقائى على معطيات النص. كما صُوّرت أيضاً نظرية الإمام الخميني عليه السلام حول مفهوم الثقة السياسية فى اطار مثال نموذجي. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني عليه السلام، الثقة السياسية، رأس المال الإجتماعي، الثقة المنتجة، نظرية التجذير.

استراتيجيات الإمام الخميني عليه السلام فى إدارة الدفاع المقدس

حسين ارجينى^٣ / زهراء عبداللهي^٤

الخلاصة: لقد انتصرت الثورة الإسلامية فى ايران على خلاف إرادة القوى السلطوية. وواجهت منذ اشراق فجرها أنواعاً من المخططات التآمرية الهادفة الى الإطاحة بها، غير أن قيادة الإمام الخميني عليه السلام وحضور الجماهير الثورية الواعية أحبطت هذه المؤامرات. وعندما وجدت القوى السلطوية نفسها عاجزة عن تغيير مسار الثورة، حاولت القضاء على هذه الثورة عن طريق شن الحرب المفروضة بواسطة شخص مثل صدام. يهدف البحث الذى بين أيديكم الى التعرف على الإستراتيجيات التى اتبعتها مؤسس الجمهورية الإسلامية، سماحة الإمام الخميني عليه السلام فى إدارة الحرب المفروضة. وحاول هذا البحث أيضاً التوصل الى الدور الإدارى الذى اضطلع به سماحته فى توجيه دفة الدفاع المقدس؛ لقد كان الإمام يتبع استراتيجيات مثل: الرقابة والإشراف الأمنى والإستخبارى على شؤون الحرب، والإشراف على أداء المسؤولين وعمل المطبوعات، مع الإلتزام بقواعد اتخاذ القرارات، ومجاهاة عناصر الإعاقة والعرقلة فى الداخل، إضافة الى الدعم المعنوى والثقافى للمقاتلين، وبذلك استطاع إدارة دفة الحرب المفروضة، وأحبط محاولات الأعداء وصدّهم عن تحقيق مآربهم. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني عليه السلام، الثورة الإسلامية، الدفاع المقدس، الاستراتيجيات، الجمهورية الإسلامية.

javademam@yahoo.com
mehrabilraziye@gmail.com
arjini4@gmail.com
abasaleh.mahdi1986@yahoo.com

١. استاذ مشارك فى قسم العلوم السياسية، جامعة اصفهان.
٢. طالبة دكتوراه فى العلوم السياسية، جامعة اصفهان.
٣. استاذ مساعد فى جامعة المعارف الإسلامية.
٤. طالبة ماجستير فى جامعة المعارف الإسلامية.

امكانية ودلالة تأثير «الإسلام» في بلورة «الثورة الإجتماعية»

(ردود على انتقادات أثرت حول التجربة المعرفية - التاريخية للإمام الخميني رحمته الله في الثورة الإسلامية)مهدي جمشیدی^١ / مجتبی زارعی^٢

الخلاصة: يتناول هذا البحث واحدة من القراءات التجديدية التي أثرت بشأن الثورة الإسلامية في إيران ومدى تأثير الإمام الخميني رحمته الله فيها؛ حيث جرى نقد هذه القراءة وتفنيدها. عرض الباب الأول من هذا البحث إشكالية عدم التوافق بين مفهومى «الإسلام» و «الثورة» وقد طُرحت فيه ثلاثة أمور وهى: عدم اجتماع «الإسلام» و «الثورة» بسبب انتماء كل واحد منهما الى معنى مغاير عن المعنى الذى ينتمى إليه الآخر، فهناك النزعة المحافظة فى الإسلام وقواه الإجتماعية والبنائية التنسكية المنبثقة من الإيمان بالقضاء والقدر. ثم شرح بعد ذلك اشكالية منشأ وماهية الخطاب «الإسلامى السياسى». التساؤل الأساسى الذى يطرحه هذا البحث هو هل القراءات المتجددة والقائمة على العلوم الإنسانية العلمانية من مفهومى الثورة والإسلام السياسى، تتطابق وتتناسب مع ما تحقق فى الثورة الإسلامية وفى تفكير وعمل الإمام الخميني رحمته الله؟ وفى اطار التحليلات النظرى والتجريبية، تمّ التوصل الى هذه النتيجة وهى أن دراسة الثورة الإسلامية والتأثير السياسى للإمام الخميني رحمته الله فى قالب التوجهات التجديدية، تفسح المجال أمام تحريف حقيقة وماهية الثورة الإسلامية. **الكلمات المفتاحية:** الثورة الإسلامية فى ايران، الإمام الخميني رحمته الله، الإسلام السياسى، التجديد، العلمانية.

مُلزِمات العدالة والحرية فى الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته اللهعلى اخترشهر^٣

الخلاصة: للحكومات أهداف و مقاصد تتناسب مع ماهياتها وتوجهاتها، وهى تسعى فى سبيل تحقيقها. والدين الإسلامى، يعترف بالعدالة والحرية. وهناك فى نصوص وأدبيات المفكرين المسلمين وخاصة فى العصر الحديث اهتمام وتركيز على هذه القضايا. يرى سماحة الإمام الخميني رحمته الله، أن الأهداف النبيلة للحكومة الإسلامى تحلّق بجناحى العدالة والحرية. ومن جملة ما تستلزمه العدالة بناء الدين، والقانون والمجتمع على العدالة، والتربية وتهذيب الإنسان والحكومة. ومما يستلزمه تطبيق العدالة أيضاً ثلاثة أمور، وهى: كتابة القانون على أساس العدالة، وتنفيذ القوانين على أساس العدل، والإشراف والرقابة العادلة على تنفيذ القوانين. وعلى صعيد آخر اذا استطاعت الحكومة تطبيق العدالة والحرية سوية فى المجتمع، نجد أمامنا مجتمع تغمره السكينة والتألف والوحدة والتلاحم بين أفراده. **الكلمات المفتاحية:** العدالة، الحرية، الفكر السياسى، الإمام الخميني رحمته الله.

m.jamshidi.60@gmail.com

netghooghnuos@gmail.com

akhtarshahr@yahoo.com

١. عضو الهيئة العلمية فى المعهد العالى للثقافة والفكر الإسلامى.

٢. استاذ مساعد فى المعهد العالى للعلوم الإنسانية والدراسات الثقافية.

٣. استاذ مساعد فى الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع لاهيجان.

دراسة مقارنة للأفكار السياسية للعلامة النائيني رحمته والإمام الخميني رحمته؛ التأثر بالأزمات المعاصرة مثلاً

سيد جلال موسوي شرباني^١ / حسن صالحى^٢ سيد حسين عليانسان^٣

الخلاصة: يرمى هذا البحث إلى إجراء دراسة مقارنة بين الأفكار السياسية لفقيهين شيعيين بارزين هما: العلامة النائيني والإمام الخميني رحمته في إطار نظرية الأزمة لتوماس سبرينغز. يبين هذا البحث أن أبرز جوانب الاشتراك بين نظريتهما السياسية تتمثل في طبيعة تفسيرهما لمصدر السلطة السياسية والدفاع عن كيان الإسلام، والايمان بدور الشعب في تحقيق النظام السياسى، والارادة الشعبية في تحقيق الأهداف الإلهية، واما أوجه الافتراق بينهما فتتلخص في مواضيع مثل مبنى المشروعية، وماهية الحكم، ونطاق تصرف وسلطة الفقهاء وطبيعة النظرة السائدة. ويتضح من خلال المقارنة بين هاتين النظريتين في ضوء نظرية الأزمة لاسبرينغز، أن هذا التفاوت بينهما يُعزى إلى أزمات عصرهما، وان كل واحد من هذين المفكرين قد تأثر بالظروف والأزمات التي كانت طاغية في عصره، وهذا ما جعل كل واحد منهما يطرح حلولاً مختلفة. وهذا أدى إلى اختلاف آراء كلٍ منهما في نظريته السياسية. **الكلمات المفتاحية:** الفكر السياسى للعلامة النائيني، الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته، توماس سبرينغز، نظرية الأزمة.

أضواء على الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته

بهنام بهارى اودلو^٤ / مهدي بخشى شيخ احمد^٥

الخلاصة: الموضوع الأساسى لهذا البحث تقديم رؤية معرفية ومنهجية عن الفكر السياسى عند الإمام الخميني رحمته واستخدام النظرية لتحليل الفكر السياسى. يحاول هذا البحث وضع تنظيم نظرية لما يحفل به الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته من مراحل التعرف على المشاكل وتشخيصها، وتقصى أسبابها، وإيجاد الحلول لها، مع بيان الأهداف والتطلعات. واستناداً إلى ما توصل إليه هذا البحث، فإن المشكلة الأساسية التي يواجهها الشعب الإيرانى كما يرى الإمام الخميني رحمته هي الاستبداد الداخلى والاستعمار الخارجى. كما يعتبر الانحطاط الفكرى والاعتقادى الذى يعيشه المسلمون هو السبب الأساسى الذى أدى إلى وقوع المسلمين فى مثل هذه المشاكل، واما الغاية المنشودة الكفيلة بانهاء هذه المشاكل فهي اقامة حكم إسلامى. وفى الختام يعلن ان الطريق الوحيد الكفيل باقامة الحكم الإسلامى والتخلص من الاستبداد الداخلى والاستعمار الخارجى فهو الثورة. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني رحمته، الفكر السياسى، سبرينغز.

١. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة الفنون الإسلامية، تبريز. j.sharabiani@tabrizau.ac.ir
٢. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة الفنون الإسلامية، تبريز. h.salehi@tabrizau.ac.ir
٣. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة تبريز. olyanasab@tabrizu.ac.ir
٤. هذا البحث مُستل من اطروحة تحت عنوان «الجغرافية السياسية للفكر السياسى الشيعى فى الشرق الأوسط»، أنجزت بدعم مالى من قبل الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل.
٥. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل. bahariodlobehnam@yahoo.com
٦. مدرّس فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل. mbakhshi79@gmail.com

دور مراجع التقليد وعلماء الطراز الأول في حركة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلاميةمهدي ابوطالبي^١

الخلاصة: من القضايا التي طالما كانت موضع تساؤلات وشبهات، هي دور علماء الطراز الأول ومراجع التقليد في الشؤون السياسية وخاصة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلامية. والغاية من هذا البحث هي تقديم اجابة للسؤال المطروح آنفاً. ونظراً إلى سعة مساحة هذا الموضوع، فقد اقتصرنا في بحثنا هذا على التحدث عن دور مراجع وعلماء الطراز الأول في النجف وقم. وعند مراجعة الوثائق التاريخية توصلنا إلى هذه النتيجة وهي انه طيلة استمرار مدة الحركة منذ عام ١٩٦٢ وإلى انتصار الثورة في عام ١٩٧٩م. كان لعموم مراجع التقليد في قم والنجف دور في دعم حركة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلامية من خلال ما كانوا يعقدونه من جلسات تشاورية، ويصدره من بيانات واعلانات، وارسال البرقيات إلى المسؤولين الحكوميين، والإجابة عما كان يصلهم من استفتاءات سياسية مختلفة، والمشاركة في بعض الاضرابات والتخشدات السياسية بدرجات مختلفة. وعلى الرغم من ان اختلاف الأساليب ومديات مجابهة النظام كانت موجودة بينهم، ولكن لا يمكن أن يُنسب إلى أحد من هؤلاء المراجع عناوين مثل انه كان بعيداً عن السياسة أو أنه كان مؤيداً لفصل الدين عن السياسة، أو انه يعارض اقامة حكومة إسلامية.

الكلمات المفتاحية: علماء الطراز الأول، المراجع، حركة الإمام الخميني عليه السلام، الثورة الإسلامية، إصدار البيانات، الاحتجاجات.

دراسة مقارنة للحدائثة، والعقلانية والنزعة المعنوية من وجهة نظر

الإمام الخميني عليه السلام وميشيل فوكو (الثورة الإسلامية في ايران مثلاً)سيد غلامرضا دوازده امامي^٢ / پرويز جمشيدى مهر^٣ / نصيبة عبدی پور^٤

الخلاصة: يرى بعض المنظرين أن العقلانية المجردة من الروح المعنوية واحدة من المعالم البارزة للحدائثة. هذا البحث يدرس الحدائثة، والعقلانية، والمعنوية من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام من العالم الإسلامي، وميشيل فوكو من العالم الغربي.

اثبتت تجربة الحدائثة أن العقلانية التي أوجدها الانسان لم تستطع ايصال البشرية إلى مكانتها الأساسية بدون الروح المعنوية والجانب الميتافيزيقي. ومن بعد تبلور خطاب الثورة الإسلامية بقيادة الإمام الخميني عليه السلام أعيد إحياء المعنوية المنسية، وكان لهذا التوجه تأثيره في ميشيل فوكو. تدل معطيات هذا البحث على أن الحدائثة غدت في مأزق بسبب تجاهلها للجانب المعنوي من الحياة. ويرى الإمام الخميني عليه السلام أن طريق الخروج من هذا المأزق يتلخص في توجه البشرية نحو العالم المعنوي. وقد اعتمد هذا البحث على نصوص مكتوبة ومما يُنشر على الانترنت واستعان بالاسلوب الوصفي والتحليلي للنظر في المعطيات التي توصل إليها.

الكلمات المفتاحية: الإمام الخميني عليه السلام، ميشيل فوكو، الحدائثة، العقلانية، الروح المعنوية، الثورة الإسلامية في ايران.

abotaleby@gmail.com

mohsen12emami@yahoo.com

parvizjamshidi197@yahoo.com

abdipourn@yahoo.com

١. استاذ مساعد في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام للتعليم والبحوث.

٢. استاذ العلوم السياسية، جامعة اصفهان.

٣. ماجستير في العلوم السياسية.

٤. ماجستير في العلوم السياسية.